

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



صاحب امتیاز: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم  
پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (پژوهشکده اسلام تمدنی)  
مدیر مسئول: دکتر سید علیرضا واسعی  
سرمدیر: دکتر سید حسین سیدی  
مدیر اجرایی و دبیر تحریریه: هوشنگ استادی  
ویراستار: هوشنگ استادی

کارشناس بخش انگلیسی: دکتر سید محمدجواد سیدی  
صفحه آرایی: سید حجت جعفری  
طراحی جلد: علی توفیق

چاپخانه: مؤسسه بوستان کتاب - ۳۶۶۶۱۱۱۴ - ۰۲۵

نشانی فصلنامه: مشهد مقدس، چهارراه خسروی، خیابان شهید رجایی  
دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی، پژوهشکده اسلام تمدنی  
کدپستی: ۹۱۳۴۶۸۳۱۸۷ - تلفکس: ۰۵۱-۳۲۲۱۸۱۰۳

رایانامه: [jrla@isca.ac.ir](mailto:jrla@isca.ac.ir)

نشانی سامانه: <http://jrla.isca.ac.ir>

این نشریه حاصل فعالیت مشترک پژوهشکده اسلام تمدنی و انجمن علمی نقد ادب عربی ایران است.  
مقالات فصلنامه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام به آدرس [ecc.isc.gov.ir](http://ecc.isc.gov.ir) و نیز پایگاه سیویلیکا نمایه شده است.



## اعضای هیئت تحریریه

- ۱- دکتر سید حسین سیدی  
(استاد دانشگاه فردوسی مشهد و عضو هیئت علمی پاره‌وقت پژوهشکده اسلام تمدنی)
- ۲- دکتر علی‌باقر طاهری‌نیا  
(استاد دانشگاه تهران)
- ۳- دکتر ابوالحسن امین مقدسی  
(دانشیار دانشگاه تهران)
- ۴- دکتر رقیه رستم‌پور ملکی  
(دانشیار دانشگاه الزهراء)
- ۵- دکتر غلام‌رضا پیروز  
(دانشیار دانشگاه مازندران)
- ۶- دکتر سید علیرضا واسعی  
(دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی - پژوهشکده اسلام تمدنی)
- ۷- دکتر حجت رسولی  
(دانشیار دانشگاه شهید بهشتی)
- ۸- دکتر محمد خامه‌گر  
(استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی - پژوهشکده اسلام تمدنی)
- ۹- دکتر جهانگیر مسعودی  
(دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد و عضو هیئت علمی پاره‌وقت پژوهشکده اسلام تمدنی)

## ارزیابان و مشاوران علمی این شماره

- ۱- دکتر سید حسین سیدی، استاد تمام دانشگاه فردوسی مشهد
- ۲- دکتر عباس اقبالی، دانشیار دانشگاه کاشان
- ۳- دکتر عبدالاحد غیبی، دانشیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان
- ۴- دکتر تورج زینی‌وند، دانشیار دانشگاه رازی کرمانشاه
- ۵- دکتر سید اسماعیل حسینی اجداد، دانشیار دانشگاه گیلان
- ۶- دکتر محمدجواد پورعابد، استادیار دانشگاه خلیج فارس بوشهر
- ۷- دکتر حسین گلی، استادیار دانشگاه اراک
- ۸- دکتر محمد غفوری‌فر، استادیار دانشگاه کوثر بجنورد
- ۹- جواد معین، عضو هیئت علمی گروه عربی جامعه المصطفی‌العالمیه وابسته به مشهد مقدس
- ۱۰- دکتر رسول بلاوی، استادیار دانشگاه خلیج فارس بوشهر
- ۱۱- دکتر حمیدرضا مشایخی، دانشیار دانشگاه مازندران
- ۱۲- دکتر حجت رسولی، دانشیار دانشگاه شهید بهشتی تهران
- ۱۳- دکتر غلامرضا رئیسیان، دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد
- ۱۴- دکتر کمال مصطفی‌جو، استادیار دانشگاه مازندران

## راهنمای تدوین و شرایط پذیرش و تنظیم و ارسال مقالات

### الف- ضوابط کلی و محتوایی:

- ۱- مقاله ارسالی جهت چاپ در فصلنامه باید دارای محتوای علمی - پژوهشی باشد.
- تبصره ۱: ترجمه مقاله اگر همراه با نقد جامع علمی باشد می‌تواند در نشریه علمی-پژوهشی درج شود.
- ۲- لازم است نویسنده یا نویسندگان مشخصات دقیق خود را شامل: نام و نام خانوادگی، رتبه علمی، مؤسسه متبوع، شماره تلفن تماس، نشانی دقیق پست الکترونیکی e-mail در صفحه‌ای جداگانه ارسال کنند (در صورت ارسال از طریق سامانه فصلنامه، نیازی به آن نیست).
- ۳- در صورتی که مقاله بیش از یک نویسنده داشته باشد، نویسنده مسئول مشخص گردد.
- تبصره ۲: چنانچه نویسنده مسئول مشخص نشده باشد، ارائه مقاله و تمام مکاتبات و مسؤولیت مقاله با نویسنده اول است.
- ۴- مقاله قبلاً منتشر نشده و نویسنده متعهد به نشر آن در جای دیگر نباشد. ضمناً مقاله‌های ارسالی، نباید هم‌زمان به فصلنامه‌های دیگر ارائه شوند.
- ۵- چنانچه مقاله‌ای برگرفته از پایان‌نامه یا طرحی تحقیقاتی باشد، یادآوری آن در ابتدای مقاله الزامی است.
- ۶- مسؤولیت صحت و سقم مقاله به لحاظ علمی و حقوقی به عهده نویسنده است.
- ۷- حق رد یا قبول و نیز ویراستاری مقاله‌ها برای مجله محفوظ است.
- ۸- تأیید نهایی مقاله برای چاپ در فصلنامه، پس از نظر داوران با هیأت تحریریه فصلنامه است.

### ب- ضوابط ساختاری و نگارشی:

- ۹- حجم مقاله حداکثر ۲۶ صفحه، و هر صفحه ۲۵۰ کلمه، دارای حداکثر ۲۴ خط باشد.
- ۱۰- مقاله بر یک روی کاغذ A4 با نرم‌افزار Word و قلم B Compset فونت ۱۲ حرفچینی شود. با حاشیه بالا و پایین ۵، چپ و راست ۴/۵ و میان سطور ۱ سانتی‌متر، و چکیده، پانویس و منابع با همان قلم و اندازه ۱۱ باشد. قلم انگلیسی Times New Roman با یک فونت کم‌تر از قلم فارسی و قلم عربی B Badr با یک فونت بیش‌تر تایپ شود.
- ۱۱- هر مقاله باید دارای بخش‌های زیر باشد:
  - ۱-۱۱. عنوان مقاله؛ ناظر بر موضوع پژوهش و کوتاه و رسا باشد.
  - ۲-۱۱. چکیده: حدود ۱۵۰-۲۰۰ کلمه به زبان فارسی و انگلیسی که در بردارنده شرح مختصر و جامع محتویات نوشتار؛ شامل بیان مسأله؛ هدف؛ ماهیت پژوهش و نتیجه باشد.
  - ۳-۱۱. کلید واژه؛ هر مقاله باید دارای حداکثر ۴ و حداکثر ۷ کلیدواژه باشد.
  - ۴-۱۱. مقدمه؛ به تبیین موضوع مقاله، ارتباط آن با پژوهش‌های قبلی و جهات نوآوری آن در

راستای حل مشکلات موجود می‌پردازد.

۱۱-۵: متن اصلی: بخش اصلی مقاله است که باید پاراگراف‌بندی شده و هر پاراگراف دارای موضوعی خاص باشد.

۱۲- نتیجه؛ حدود ۱۵۰-۲۰۰ کلمه و دربردارنده جمع‌بندی و خلاصه مهم‌ترین مسایل مطرح شده در مقاله است.

۱۳- منابع: منابع مقاله، به ترتیب حروف الفبا مرتب شده (ابتدا منابع فارسی و عربی، سپس انگلیسی) و در انتهای مقاله آورده شوند. لازم است تمام مراجع در متن مقاله مورد ارجاع واقع شده باشند.

### ج- ارجاعات:

۱۴- ارجاعات درون‌متنی؛ منابعی که در متن اصلی مقاله مورد ارجاع قرار می‌گیرد:

۱-۱۴: در صورت نقل قول مستقیم از منبعی، ابتدا و انتهای مطلب باید میان دو گیومه قرار گیرد. در نقل به مضمون نیازی به گیومه نیست.

۲-۱۴: ارجاعات داخل متن شامل نام خانوادگی نویسنده؛ سال نشر؛ شماره جلد و صفحه (مثال: ۳۵/۱)

۳-۱۴: در صورت ارجاع به چند اثر از یک مؤلف سال انتشار نیز پس از نام مؤلف ذکر شود.

۴-۱۴: چنانچه نویسنده‌ای دارای دو یا چند اثر چاپ شده در یک سال باشد به صورت (نام مؤلف، سال انتشار حروف الفبا: ا-ب-ج و....، جلد/صفحه) ارجاع داده می‌شود: طوسی، ۱۳۵۹، ب، ۴۵۲ و طوسی، ۱۳۵۹، ج، ۱۲۵.

**تبصره ۳:** در صورتی که اثری دارای بیش از سه نویسنده باشد، پس از نام نخستین نویسنده، عبارت «دیگران» برای آثار فارسی و عبارت «et al.» یا «and others» برای آثار انگلیسی قرار می‌گیرد.

۵-۱۴: دو یا چند استناد درون‌متنی در کنار یکدیگر در یک جفت پرانتز، با علامت نقطه ویرگول از هم جدا می‌شوند.

۶-۱۴: ارجاعات توضیحی، مانند صورت لاتین کلمات در پانوش و شرح اصطلاحات و مانند آن در پانوش آورده شود. (ارجاع و اسناد در یادداشت‌ها مثل متن مقاله روش درون متنی خواهد بود).

۷-۱۴: در مواردی که بلافاصله یا با فاصله از ذکر منبع اصلی - اگر ذکر منبعی دیگر موجب ابهام یا عدم شناسایی منبع مورد ارجاع نگردد - به همان منبع ارجاع داده شود و از کلمه همان و شماره صفحه و در صورتی که شماره صفحه نیز یکی باشد، با همان شرط یادشده، از واژه همان استفاده شود.

۱۴-۸- در ارجاعات آیات درون مقاله این گونه عمل می‌شود: اصل آیه، شماره سوره و آیه:  
(۶۵/۱)، ترجمه فارسی آیه.

۱۵- شیوه ارجاع منابع پایان مقاله

۱-۱۵: کتاب‌ها: نام خانوادگی/شهرت، نام؛ (سال انتشار)، عنوان کامل اثر به صورت ایرانیک یا ایتالیک (عنوان اصلی با دو نقطه از عنوان فرعی جدا شود)، مترجم/ ویراستار/ گردآورنده: نام و نام خانوادگی، ویرایش (در صورتی که نخستین ویرایش نباشد)، نوبت چاپ، جلد، محل انتشار: ناشر.  
تبصره ۴: در آثاری با بیش از دو نویسنده تنها نام نویسنده اول معکوس می‌شود و نام نویسندگان دوم به بعد به صورت طبیعی پس از یک ویرگول و حرف ربط «و» پیش از نام نویسنده آخر می‌آید.

تبصره ۵: در صورت عدم وجود تاریخ نشر، از لفظ «بی‌تا» و در صورت عدم وجود محل نشر از لفظ «بی‌جا» و در صورت عدم وجود ناشر، از لفظ «بی‌نا» استفاده شود.

۲-۱۵: مقالات: نام خانوادگی/ شهرت، نام، (سال انتشار)، عنوان کامل مقاله درون گیومه، نام مجله به صورت ایرانیک یا ایتالیک، محل نشر، دوره، شماره، ماه/ فصل انتشار، شماره صفحات مربوط به مقاله.

تبصره ۶: برای ذکر صفحات متوالی از صص استفاده می‌شود؛ مانند صص ۲۵-۲۸ و برای صفحات متناوب از ص؛ مانند ۴۳ و ۴۷ و ۵۰)

۳-۱۵: پایان‌نامه: نام خانوادگی، نام (سال انتشار)، عنوان پایان‌نامه به صورت ایرانیک یا ایتالیک، نام دانشگاه، سایت اینترنتی که پایان‌نامه مذکور در آن در دسترس می‌باشد.

۴-۱۵: سایت اینترنتی: نام خانوادگی، نام (سال انتشار و یا روز آمدن شدن)، عنوان مطلب درون گیومه، آدرس سایت به صورت کامل.

۵-۱۵: پایان‌نامه و سایت اینترنتی جداگانه ذکر نمی‌گردد؛ بلکه در ترتیب الفبایی فهرست منابع و مآخذ آورده می‌شود.

۶-۱۵: همه متون عربی اعم از آیات قرآن، نهج البلاغه، احادیث و جز آن‌ها باید به طور کامل و درست اعراب‌گذاری شود.

# فصلنامه مطالعات ادبی متون اسلامی

سال سوم، شماره دوم، پیاپی ۱۱، تابستان ۱۳۹۷

## فهرست مطالب

- |   |     |
|---|-----|
| • تأویل موجه به سالبه آیات در استثنای به "إلا" در قرآن و تأثیر معنایی آن<br>دکتر عبدالاحد غیبی، محمدطاهر مطهر   | ۹   |
| • بلاغت وصل و فصل در آیات قرآن از منظر تفسیر المیزان<br>دکتر سید محمد میرحسینی، دکتر فاطمه السادات ارفع   | ۲۷  |
| • نقد و بررسی «جمله های حالیه بدون واو» در ترجمه های فارسی کهن و معاصر<br>قرآن کریم<br>دکتر عباس اقبالی، محمد کرمی نیا                                  | ۴۷  |
| • واکاوی معنای معنا و بررسی زیباشناسی آن در قرآن کریم<br>(مطالعه موردی: تقدیم و تأخیر در ده آیه مشابه)<br>دکتر شهریار همتی، دکتر پژمان ظفری، شمسی محبتی | ۶۹  |
| • بررسی تحلیلی واقعه غدیر خم در آیین شعر بولس سلامه<br>دکتر امیر مقیم متقی، دکتر یدالله رفیعی، مسعود باوان بدری   | ۹۵  |
| • تحلیل مضامین عاشورایی در مرثیه های «رجب البرسی»<br>دکتر مجید محمدی، بهناز نظری، ایمان قنبری اقدم  | ۱۱۷ |
| • معنا شناسی لغو از منظر قرآن کریم<br>دکتر ابراهیم فلاح، صدیقه نصیری خلیلی  | ۱۲۷ |





## تأویل موجهه به سالبه آیات در استثنای به "إِلَّا" در قرآن و تأثیر معنایی آن

دکتر عبدالاحد غیبی<sup>۱</sup>

محمدطاهر مطهر<sup>۲</sup>

### چکیده

اسلوب استثنا به "إِلَّا" و دقایق و ظرایف آن از مهم‌ترین ساختارهای کلام وحی است. از مباحث مرتبط با این اسلوب، موضوع تأویل موجهه به سالبه آیات و بیان تأثیر آن بر معنای آیات است که درک صحیح آن، تأثیر مستقیم بر درک و فهم معنای آیه دارد. تأویل موجهه به سالبه آیات در استثنای به "إِلَّا" از اموری است که مورد مناقشه بسیاری از نحویان و مفسران قرار گرفته و به طرح نظرات مختلف و در نتیجه تفاوت تلقی معناهای متعدد از آیات قرآن منجر گشته است تا آن‌جا که در بسیاری از موارد، آرای گوناگون در ارتباط با استثنا، باعث شکل‌گیری معانی مختلف از آیات شده است. مقاله حاضر بر آن است با تکیه بر روش توصیفی تحلیلی و مقایسه دیدگاه‌های مفسران بزرگ هم‌چون زمخسری، قرطبی، ابوحنیفه اندلسی، طباطبایی، مصادیق تأویل موجهه به سالبه آیات در استثنای به "إِلَّا" در قرآن کریم را مورد کنکاش قرار دهد و تأثیر آن را بر معنا و گاهی ساختار آیات تبیین کند.

**واژگان کلیدی:** تأویل، قرآن، استثنا به "إِلَّا"، موجهه، سالبه.

۱- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، نویسنده مسئول [abdolahad@azaruniv.ac.ir](mailto:abdolahad@azaruniv.ac.ir)

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان [mtmottar@yahoo.com](mailto:mtmottar@yahoo.com)

## مقدمه

از جمله علوم مورد نیاز مفسران قرآن کریم، علم نحو، یعنی نظام حاکم بر زبان عربی است. این مفسران با اشراف بر این علم می‌توانند راه ورود به عرصه تحلیل ساختاری زبان و از یک سو، دقایق و ظرایف معنا در آیات قرآن را پیدا کنند و از سوی دیگر مرتبه و مکان فصحاحت دانسته‌های زبانی خود را با شیوه بیان قرآن تطبیق دهند و پرده از اسرار آن بردارند. با این وجود، گاهی این تلاش مفسران به تفاوت برداشت و تنوع تلقی از قواعد و ساختار زبان و در نهایت به تفاوت معنا و تفسیر آیات قرآن منجر می‌شود.

بحث استثنا به خصوص استثنای به "إلا" از موضوعات مهم نحوی و بلاغی است که همواره در ترجمه و تفسیر متون، مورد عنایت مترجمان و مفسران بوده است. این موضوع در تفسیر و ترجمه قرآن کریم نیز از اهمیتی برخوردار توجه برخوردار است. پژوهش‌هایی ارزشمند در زمینه استثنا به "إلا" با عناوینی مختلف توسط محققان مورد کنکاش قرار گرفته است؛ مثلاً عده‌ای با رویکرد بلاغی، گروهی با رویکرد نحوی، و دسته‌ای دیگر مباحث لغوی این اسلوب را دنبال کرده‌اند. اما بحث تأثیر معنایی این اسلوب که در مقاله حاضر مورد بررسی قرار گرفته، مهجور مانده است.

نکته درخور توجه در خصوص این بحث، محدود بودن آیات شریفه‌ای است که بحث تأویل موجه به غیر موجه در آن‌ها مطرح هست و تنها شامل آیاتی است که در این مقاله بررسی می‌شوند. نکته جالب‌تر این که در قرآن آیاتی که استثنا در آن‌ها، تأویل به موجه شده، وجود ندارد. با این مقدمه، در این مقاله موضوع تأویل موجه به سالبه آیات در استثنای به "إلا" و بیان تأثیر آن بر معنای آیات از نظر ساختار زبانی و رابطه آن با تلقی معنایی و برداشت تفسیری آیات، با تکیه بر دیدگاه‌های مفسران بزرگ همانند زمخشری، قرطبی، شوکانی، ابوحنیفان، طباطبایی مورد بررسی قرار گرفته است.

## ۱- پیشینه پژوهش

با بررسی‌هایی که در سایت‌های اینترنتی و پایگاه‌های علمی انجام شد به نظر می‌رسد پژوهشی با رویکرد مقاله حاضر انجام نگرفته است، اما از مقالات و پایان‌نامه‌های ارزشمند مرتبط با این موضوع می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

مقاله امیر مقدم متقی، مجله بینات، سال هشتم، شماره ۲۹، با عنوان «نگاهی گذرا به اسلوب استثنای به "إلّا" در قرآن کریم» که نویسنده در آن، آیات استثنائیه را از دیدگاه نحوی، تفسیری، لغوی، فقهی و بلاغی مورد بررسی قرار داده است. و نیز پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «ظرافت‌های ساختاری و معنایی آیات در بردارنده حصر در جزءهای ۲۹ و ۳۰ قرآن کریم» توسط مهرانوش عبداللهی (۱۳۹۱)، دانشگاه قرآن و حدیث به رشته تحریر در آمده است. در این پایان‌نامه نویسنده به مقوله حصر و شیوه‌های مختلف آن پرداخته و آیات جزء ۲۹ و ۳۰ قرآن کریم را از لحاظ بلاغی بررسی کرده است. در بازگردان آیات قرآن به فارسی از ترجمه مصطفی خرم‌مدل در کتاب تفسیر نور استفاده شده است.

## ۲- تأویل به سالبه از لحاظ معنایی

۱-۲: ﴿فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ غَظَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ﴾ (یونس/۹۸)

«هیچ قوم و ملتی (که در شهرها در گذشته زندگی می‌کردند به طور دسته‌جمعی در برابر پیغمبران الهی به موقع) ایمان نیاورده‌اند تا ایمانشان بر ایشان سودمند باشد، مگر قوم یونس که چون ایمان آوردند، عذاب خوارکننده را در دنیا از آنان به دور داشتیم و ایشان را تا مدت زمانی (که خواسته‌ایم بمانند، از زندگی) برخوردار کردیم.»

این آیه یکی از مصادیقی است که ظاهر آن موجه، ولی مؤول به سالبه شده است. در این آیه مستثنی از حیث اعرابی با قاعده نحوی تناقص ندارد، فقط سیاق و ظاهر کلام برای ارایه مفهوم درست از آیه، مفسران و نحویان را مجبور به تأویل به نفی کرده است.

علامة طباطبایی در تفسیر میزان آورده است: کلمه "لو" برای تحضیض یا همان "ترغیب" است و نیز این گونه که از فعل "آمنت" برمی‌آید ایمان اختیاری است، هم چنان که در جمله بعد به این معنا اشاره می‌کند و می‌فرماید: ﴿فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا﴾ و از آن جا که این تحضیض بر فعل ماضی واقع شده و هنوز تحقق نیافته، قهراً معنای یأس و نومیدی را افاده می‌کند، یأسی که مساوی با نفی است و چون چنین مفادی داشته، قوم یونس را از آن استثنا کرده است. (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۸۰/۱۰) اخفش و کسایی بر این باور هستند که "لولا" به معنای "فهلّا" می‌باشد، حتی در مصحف ابن مسعود به جای "لولا" "فهلّا" بوده است. (قرطبی، بی‌تا: ۳۸۳/۸) اصل کلمه "لولا" برای تحضیض

(تشویق) است، اما در آیه شریفه "لولا" برای تحضیضی می‌باشد که همراه با توبیخ آمده است. اگر اندکی تأمل شود، روشن می‌گردد که تحضیض برای تشویق است؛ اما اگر همراه توبیخ باشد، دیگر هدف متکلم از کاربرد آن، انجام آن امر نیست. هم‌چون سخن شاعر که در آن مراد از "لولا" تحضیضی می‌باشد که همراه توبیخ است و به انجام کار دعوت نمی‌کند:

تَعْدُونَ عُقْرَ النَّيْبِ أَفْضَلَ مَجْدِكُمْ  
بِنِي صَوْطَرِي لَوْلَا الْكُمَى الْمُقَنَّعَا

(اندلسی، بی تا ب: ۲۸۲/۶-۲۸۳)

«شما ذبح شتران پیری را که خیر و سودی در آن وجود ندارد، برترین مجد خود می‌شمارید. (نیکو بود به قتل مردان شجاع افتخار می‌کردید).»

اگر در بیت دقت شود شاعر نخواستہ آنان را به زخمی کردن پهلوانان نقاب دار تشویق کند همان گونه که در آیه شریفه نیز آنان را بر ترک عمل مفید یا همان ایمان توبیخ کرده است. اما وجوه آمده در ارتباط با معنای آیه شریفه به شرح ذیل است:

۱- مفهوم آیه شریفه نفی ایمان اهل قریه است سپس به دنبال آن قوم یونس را استثنا کرده است. طبق این برداشت، نوع استثنا در آیه منقطع است. و "إِلَّا" به معنای "لکن" به کار رفته و تقدیر آیه این گونه می‌گردد: "فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ أَمَنَتْ فَتَنْفَعَهَا إِيمَانُهَا وَلَكِنْ قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ". (اندلسی، همان؛ قرطبی، بی تا: ۳۸۳/۸)

یعنی: «هیچ قوم و ملتی (که در گذشته زندگی می‌کرده اند به طور دسته جمعی در برابر پیامبران الهی، به موقع) ایمان نیاورده اند تا ایمانشان برایشان سودمند باشد و لیکن قوم یونس که چون ایمان آوردند، عذاب خوارکننده ای را در دنیا از آنان به دور داشتیم و ایشان را تا مدت زمانی (که خواستیم بمانند، از زندگی) برخوردار کردیم.» این وجه قول سیبویه، کسایبی، فرآء و اخفش می‌باشد.

۲- زمخسری وجه اتصال آیه را جایز می‌داند، و بر این باور است که قوم یونس داخل در اهل قریه هستند و آیه شریفه در معنای نفی می‌باشد و تقدیر آیه چنین است: "مَا أَمَنَتْ قَرْيَةٌ مِنَ الْقُرَىٰ أَلْهَالِكَةَ إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ". (زمخسری، بی تا: ۲۳/۲)

یعنی: «چرا (از این قریه‌ها که رسولان ما به سویشان آمدند و اهل آن قریه‌ها، آن رسولان را تکذیب کردند) هیچ قریه‌ای قبل از نزول عذاب، ایمان اختیاری نیاورد تا ایمانش سودی به حالش

داشته باشد، نه هیچ قریه‌ای ایمان نیاورد مگر قوم یونس که وقتی ایمان آورد عذاب خوار کننده‌ای در زندگی دنیا را از آنان برداشتیم و تا مدتی (که همان اجل طبیعی آنان بود) از زندگی برخوردارشان ساختیم.» علامه طباطبایی نیز این وجه را در تفسیر خود آورده و آن را اصح دانسته است.

ابن عطیه می‌گوید: در این آیه بر اساس لفظ، استثنای منقطع و بر اساس معنا نوع استثنای متصل می‌باشد. (ابن عطیه، بی‌تا: ۳۳/۳) واضح است که هرگاه تقدیر آیه نفی باشد علاوه بر نصب، رفع مستثنی ﴿إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ﴾ هم جایز است.

بابی که سیبویه در استثنای متصل غیر موجهه ایجاد کرده، طبق نظریه او استثنا حتی اگر متصل غیر موجهه هم باشد تنها نصب آن جایز است، بر این اساس اگر در آیه شریفه وجه رفع آن جایز نباشد، مشکلی پیش نمی‌آید. اما گروهی در آیه شریفه مذکور علاوه بر نصب، وجه رفع را هم جایز دانسته‌اند. زمخشری در تفسیر خود آورده که کسایی و حرمی ﴿إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ﴾ را به صورت رفع قرائت کرده‌اند. (اندلسی، بی‌تا ب: ۲۸۲/۶-۲۸۳؛ زمخشری، بی‌تا: ۱۲۳/۲)

۳- قبلاً بحث شد که وجه رفع در آیه شریفه بنا بر بدلیت طبق نظر زمخشری جایز است، اما ابو اسحاق زجاج برای وجه رفع مستثنی در آیه شریفه نظری جالب ارایه کرده است. او بر این باور می‌باشد که جایز است ﴿إِلَّا قَوْمَ﴾ مرفوع شود، اما رفعی که بر اساس تأویل "إِلَّا" به معنای "غیر" باشد و تقدیر آیه طبق نظریه زجاج این گونه خواهد شد: "فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ إِيْمَانَهَا غَيْرِ قَوْمِ يُونُسَ". (قرطبی، بی‌تا: ۳۸۳/۸)

یعنی: «هیچ قوم و ملتی ایمان نیاوردند تا ایمانشان برایشان سودمند گردد "غیر از قوم یونس" همان طور که مشاهده می‌کنید "غیر" به جای "قوم" اعراب آن را گرفته است.

۲-۲: ﴿قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُوا مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ﴾ (یوسف/۶۶)

«سرانجام یعقوب گول سخنان فرزندان را خورد. ولی برای اطمینان خاطر گفت: من هرگز او را با شما نخواهم فرستاد تا این که عهد و پیمان مؤکد و استوار با سوگند به خدا، با من نبندید که او را (سالم) به من برمی‌گردانید، مگر که (بر اثر مرگ و یا غلبه دشمن و یا عامل دیگر) قدرت از

شما سلب گردد. (فرزندانش پیمان او را پذیرفتند و خدای را به شهادت طلبیدند) هنگامی که با پدر پیمان بستند، گفت: خداوند آگاه و مطلع بر آن چیزی است که (به همدیگر) می‌گوییم.» یکی دیگر از آیاتی که ظاهر مثبت دارد و تأویل به نفی شده، همین آیه است که جوانب آن بررسی خواهد شد.

شوکانی در تفسیر خود آورده که: ﴿إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ﴾ استثنا از شرایط عموم ما قبل خود است، چون جمله «لَتَأْتُنَّنِي» در ظاهر مثبت و در معنا تأویل به نفی شده و گویی آیه شریفه چنین گفته است: «لَا تَمْنَعُونَ مِنْ إِيْتَانِي بِهِ فِي حَالٍ مِنَ الْأَحْوَالِ أَوْ لِعَلَّةٍ مِنَ الْعِلَلِ إِلَّا لِعَلَّةِ الْإِحَاطَةِ بِكُمْ». (شوکانی، بی‌تا: ۴/۴؛ ابن اجروم، بی‌تا: ۳۵۹/۱)

یعنی: "در هیچ حالی و هیچ علیی شما را از آوردن (بنیامین) به حضور من باز ندارد مگر علتی به شما چیره شود (اعم از مرگ و یا غلبه دشمن یا عوامل دیگر).".

زمخشری و ابوحنیان معتقد هستند که آیه ﴿إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ﴾ از مفعول لأجله استنباط گردیده و در قول ﴿لَتَأْتُنَّنِي﴾ استثنا شده، آنان اعتقاد دارند که جمله در ظاهر مثبت و در معنا نفی می‌باشد و تقدیر کلام نزد آنان چنین است: «لَا تَمْنَعُونَ مِنَ الْإِيْتَانِ بِهِ لِسَيِّءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ إِلَّا لِأَنَّ يُحَاطَ بِكُمْ». (زمخشری، بی‌تا، ۱۵۹/۲؛ اندلسی، بی‌تا ب: ۴۸/۷)

یعنی: "هیچ چیزی شما را از آوردن او به سوی من ممانعت نکند مگر این که بر شما احاطه شود (مسایلی اعم از مرگ و یا غلبه دشمن).".

آنان برای اثبات این که آیه مثبت است و در معنای نفی به کار رفته، به مثالی از کلام عرب استناد کرده‌اند، مانند: «أَنْشَدَكَ اللَّهُ إِلَّا فَعَلْتَ» یعنی: «مَا أَنْشَدَكَ إِلَّا الْفِعْلَ» (زمخشری، همان؛ اندلسی، همان)

یعنی: "شما را سوگند نمی‌دهم جز برای انجام آن کار". همان گونه که ملاحظه می‌شود کلام در ظاهر موجه و در معنی غیر موجه است. در آیه شریفه نیز روال کار به همین صورت است که کلام ظاهری مثبت دارد، اما معنای آن نفی می‌باشد.

ابوحنیان در تفسیر خود آورده است که جایز نیست آیه ﴿إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ﴾ را از حال مقدر در ما قبل جمله استثنا کرد، هر چند در بعضی مواقع مصدر صریح به عنوان حال محسوب می‌شود، چون اگر ﴿إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ﴾ را حال فرض نمود، تقدیر جمله چنین خواهد شد: «لَتَأْتُنَّنِي بِهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ

إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ" در چنین حالتی چون خود ﴿إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ﴾ متشکل از "أن" ناصبه و فعل است، "أن" ناصبه و فعل هم نمی‌توانند حال واقع شوند، هر چند که مصدر مقدر گاه گاهی حال واقع می‌شود؛ زیرا اگر "أن" و فعل همراه آن در محل مصدر قرار گیرند، در واقع ظرف زمان به شمار می‌آیند و تقدیر چنین خواهد شد: "لَتَأْتُنَّنِي بِهِ فِي كُلِّ وَقْتٍ إِلَّا إِحَاطَةَ بِكُمْ أَيُّ: إِلَّا وَقْتُ إِحَاطَةَ بِكُمْ" ابن انباری چنین وجهی را ذکر کرده است، از آن‌جا که معنای چنین وجهی با معنای جایز مورد توافق نحوی‌ها در مثال "خَرُوجُنَا صِيَاحِ الدِّيَكِ" "أَيُّ" "وَقْتُ صِيَاحِ الدِّيَكِ" تطابق و همخوانی ندارد و استعمال آن درست نیست، اما اگر "أن" و "ما" مصدریه باشند، آن دو همراه مصدر صریح می‌توانند به عنوان ظرف واقع شوند، اما ابن جنی "أن" همراه فعل را جایز دانسته که به عنوان ظرف واقع شوند، همان‌گونه که در قول "تَأْبُطُ شَرًّا" آمده و "أن" به عنوان ظرف تلقی شده است:

فَقُلْتُ لَهَا: لَا تَنْكِحِيهِ فَإِنَّهُ لِأَوَّلِ بَطْلٍ أَنْ يُلَاقِيَ مَجْمَعًا

(شاکر، ۱۹۴۸: ۱۱۲)

«به آن زن گفتم با او ازدواج نکن! چرا که او به وقتی دیگر اولین جنگجو می‌شود.»

(در قول شاعر "أَنْ يُلَاقِيَ" تقدیر آن "وَقْتُ لِقَائِهِ لِلْجَمْعِ" است که به صورت ظرف در نظر

گرفته شده است.) و هم چنین در قول ابی ذؤیب هذلی:

وَتَاللَّهِ مَا إِنْ شَهِلَهُ أَمْ وَاحِدٍ بِأَوْجَدَ مِنِّي أَنْ يُهَانَ صَغِيرَهَا

(احمد فراج، بی تا: ۱۱۷۵)

«نه به خدا قسم! ام واحد به وقت خواری بچه‌اش با هیجان‌تر از من نیست.»

(در این بیت "أَنْ يُهَانَ" به معنای "وَقْتُ إِهَانَةٍ صَغِيرَهَا" است که به صورت ظرف تلقی شده

است.) بر اساس حکمی که ابن جنی داده، ظاهر مثبت آیه به حال خود می‌ماند و نیازی به تقدیر

معنای نفی آن نخواهد بود. و تقدیر کلام چنین خواهد شد: "فَأَجَابُوهُ إِلَى مَا طَلَبَهُ فَلَمَّا آتَوْهُ مُؤْتَقَهُمْ قَالَ

يَعْقُوبُ: اللَّهُ عَلَيَّ مَا نَقُولُ مِنْ طَلَبٍ". (اندلسی، بی تا ب: ۴۸/۷ و بی تا الف: ۲۳/۶)

۳-۲: ﴿وَمَا كُنْتَ تَرْجُو أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِّلْكَافِرِينَ﴾ (قصص/۸۶)

«تو این امید را نداشتی که کتاب (بزرگ قرآن) برای تو فرستاده شود، لیکن رحمت

پروردگارت چنین ایجاب کرد و (خواست با ارسال قرآن برای خاتم پیغمبران، این مسؤلیت

سنگین را به تو سپارد. به شکرانه این نعمت بزرگ هرگز) پشتیبان کافران مباش (و یاور و همدست ایشان مشو).»

یکی دیگر از آیاتی که مفسران علی رغم ظاهر مثبت، آن را به صورت نفی، تأویل کرده‌اند همین آیه است. استثنا در آیه شریفه: ﴿إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ﴾ از دیدگاه کسایب و فرآء منقطع است و "إِلَّا" در آیه مذکور به معنای "لَکِن" می باشد. بر اساس رأی این علما تقدیر آیه چنین خواهد شد: "وَمَا كُنْتَ تَرْجُو أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ وَلَكِنْ إِيَّاكَ عَلَيْهِمْ رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّكَ" فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِّلْكَافِرِينَ". (آلوسی، بی تا: ۸۳۱/۲؛ شوکانی، بی تا: ۴۰/۶؛ اندلسی، بی تا ب: ۲۷۰/۹؛ زمخشری، بی تا: ۲۲۷/۳؛ قرطبی، بی تا: ۳۲۰/۱۳؛ طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۳۲/۱۶)

یعنی: "تو این امید را نداشتی که کتاب (بزرگ قرآن) برای تو فرستاده شود و لیکن فرستادن آن بر تو رحمتی بود از جانب پروردگارت پس هرگز پشتیبان کافران مباش". لازم به ذکر است که صاحب المیزان نیز نوع مستثنی را در آیه مذکور منقطع دانسته است.

علاوه بر وجه مذکور آلوسی، شوکانی، زمخشری و گروهی دیگر از مفسران، وجه اتصال استثنا را در آیه شریفه صحیح دانسته‌اند و آنان در این وجه استثنا از اعم علل و یا اعم احوال که متضمن در معنای ما قبل "إِلَّا" است گرفته و جمله را حمل بر معنای نفی نموده‌اند، صاحب کشاف تقدیر آیه را چنین فرض کرده است: "مَا أُلْقِيَ عَلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِّلْكَافِرِينَ" (زمخشری، بی تا: ۲۲۷/۳)

یعنی: "کتاب قرآن برای تو فرستاده نشد مگر به خاطر رحم پروردگارت نسبت به تو و ائت تو، پس هرگز پشتیبان کافران مباش".

آلوسی و ابوحیان تقدیر آیه را چنین آورده‌اند: "وَمَا أُلْقِيَ إِلَيْكَ الْكِتَابُ لِأَجْلِ شَيْءٍ مِّنَ الْأَشْيَاءِ إِلَّا لِأَجْلِ التَّرْحُمِ أَوْ فِي حَالٍ مِّنَ الْأَحْوَالِ إِلَّا فِي حَالِ التَّرْحُمِ". (آلوسی، بی تا: ۸۳۱/۲)

یعنی: "کتاب قرآن به خاطر هیچ دلیلی بر شما فرستاده نشد مگر به خاطر ترخم یا در هیچ حالی از احوال بر تو فرستاده نشد مگر در حالت ترخم". همان طور که مشاهده می کنید در وجه اخیر، آیه را حمل بر معنای نفی آن کرده‌اند.



۴-۲: ﴿وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدِ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (بقره/۱۳۰)

«چه کسی از آیین ابراهیم روی گردان خواهد شد مگر آن (نادانی) که خود را خوار و کوچک داشته و (انسانیت و عقل خویش را به بازیچه گیرد و ناچیز دارد؟) ما او را در این جهان برگزیدیم (و سببل و رهبر دیگران کردیم) و او در جهان دیگر، از زمره شایستگان (مقرب در گاه الهی) است.»

#### ۴-۲-۱: شأن نزول آیه

روایت شده است که عبدالله بن سلام دو برادرش یعنی (سلمه و مهاجر) را به اسلام دعوت کرد و به آن دو گفت: دانستید که خداوند در تورات فرمود که من از فرزند اسماعیل عَلَيْهِ السَّلَام پیامبری که اسمش احمد است مبعوث می کنم، هر کس به او ایمان بیاورد هدایت یافته و رستگار و هر کس به او ایمان نیاورد ملعون است پس سلمه و مهاجر ایمان آوردند، آن گاه این آیه نازل شد. (اندلسی، بی تا ب: ۳۷۲/۱)

در آیه ﴿مَنْ يَرْغَبُ﴾ مَنْ استفهامیه و به معنای انکار و به همین جهت، بعد آن "إِلَّا" آمده است چون منکر نفی کننده و ﴿مَنْ﴾ در محلّ رفع، مبتدا و خبر آن فعل ﴿يَرْغَبُ﴾ است و در آن ضمیری مستتر می باشد که به ﴿مَنْ﴾ بر می گردد و ﴿مَنْ﴾ در ﴿إِلَّا مَنْ﴾ در محلّ نصب استثنا و جایز است که در محلّ رفع بدل از ضمیر مستتر در فعل ﴿يَرْغَبُ﴾ باشد. (عکبری، ۲۰۰۱: ۱۹۷/۲)

از دید زمخشری و آلوسی آیه ﴿وَمَنْ يَرْغَبُ﴾ در مقام انکار و استبعاد به کار رفته؛ چون بعید است در میان انسان های عاقل کسی باشد که از حقّ واضح و روشن، یعنی آیین حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام روی گرداند مگر کسی که قرآن از آن به ﴿مَنْ سَفِهَ﴾ تعبیر می کند. و در این صورت تقدیر چنین است: "إِلَّا يَرْغَبُ عَنْ ذَلِكَ أَحَدٌ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ" (زمخشری، بی تا: ۳۱۱/۱؛ آلوسی، بی تا: ۷۸۳/۱)، یعنی: «کسی از آن روی نمی گرداند مگر آن (نادانی) که خود را خوار و کوچک کرده است.»

قرطبی در تفسیر خود آورده که ﴿مَنْ سَفِهَ﴾ در محلّ رفع و اسم استفهام است که به نوعی بیان تقریر و توییح و در آن، معنای نفی نهفته است و ﴿وَمَنْ يَرْغَبُ﴾ یعنی: (وَمَا يَرْغَبُ) (قرطبی، بی تا: ۱۳۲/۲)

ابن عاشور نیز در تفسیر خود آورده که کلمه (مَنْ) در ﴿مَنْ يَرْغَبُ﴾ بیانگر استفهامی است که از آن معنای استبعاد و انکار فهمیده می‌شود و البته این انکار به گونه‌ای است که به صورت کنایه از آن معنای استفهام، فهمیده می‌شود که در بطن، معنای نفی به همراه دارد و واضح است که روی گردانی از آیین حضرت ابراهیم علیه السلام با علم به فضل و وضوح آن، امری ناپسند و دور از انتظار است. گروهی از دانشمندان نحو بر این باور هستند که استفهام انکاری خود به منزله نفی است، به همین دلیل به دنبال آن "إِلَّا" می‌آید. (ابن عاشور، ۱۹۹۷: ۴۸۷/۱)

صاحب تفسیر المنیر، مجمع البیان و صفوة التفسیر اعتقاد دارند که (مَنْ) در آیه ﴿مَنْ يَرْغَبُ﴾ استفهام انکاری و به معنای جحد و نفی است و جمله به نوعی تویخ کافرین را به همراه دارد و در این صورت تقدیر آیه چنین می‌شود: "مَا يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَلَا يَزْهَدُ فِيهَا إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ" (زحیلی، ۱۴۱۸: ۳۱۶/۱؛ صابونی، ۱۹۸۸: ۵۷/۱؛ طبرسی، ۱۹۹۰: ۳۹۶/۱)، یعنی: "از آیین ابراهیم جز جاهل روی بر نمی‌گرداند."

خلاصه سخن، نوع استثنا در آیه شریفه بر اساس رأی جمهور مفسران و نحویان، متصل غیرموجبه است که ﴿مَنْ﴾ در ﴿إِلَّا مَنْ﴾ هم منصوب شدن آن به عنوان مستثنی جایز است و هم این که می‌تواند در محل رفع بدل از ضمیر در فعل ﴿يَرْغَبُ﴾ باشد و دادن نقش بدل به ﴿مَنْ﴾ صحیح است و اشکالی ندارد، هر چند جمله در ظاهر مثبت، ولی استثنا، تأویل به نفی شده و ﴿مَنْ يَرْغَبُ﴾ به معنای "إِلَّا يَرْغَبُ" است، هم چون عبارت "هَلْ جَاءَكَ أَحَدٌ إِلَّا زَيْدٌ" که "زید" در نقش بدل است. شایسته یادآوری می‌باشد که ﴿مَنْ﴾ در ﴿إِلَّا مَنْ﴾ نوع آن موصوله و به معنای الّذی و یا نکره موصوفه است، در هر صورت تقدیر چنین می‌گردد: "لَا يَرْغَبُ عَنْ دِينِ إِبْرَاهِيمَ وَمِلَّتِهِ الْوَاضِحَةِ الْغُرَاءُ، إِلَّا مَنْ اسْتَحَفَّ نَفْسَهُ وَأَمْتَهَتَهَا"، یعنی: «از دین ابراهیم علیه السلام و آیین واضح و روشن او روی بر نمی‌گرداند مگر کسی که نفس خویش را خوار و کوچک شمارد.»

با نگاه به معنای حاصل از تأویل و تفسیر معنای آیه شریفه و نیز با توجه به قاعده نحوی، نظر هر دو گروه اعم از مفسران و نحویان صائب است و منافاتی با ظاهر آیه شریفه ندارد.

۲-۵: ﴿قَالُوا بَشْرُكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ \* قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ﴾ (حجر/۵۵-۵۶)

«گفتند: ما تو را به چیز راست و درستی مژده داده‌ایم و از زمره مأیوسان (از رحمت خدا) مباش گفت: چه کسی است که از رحمت پروردگارش مأیوس شود، مگر گمراهان (بی‌خبر از قدرت و عظمت خدا؟!!)»

﴿مَنْ﴾ اسم استفهام و در معنای نفی، مبتدا و در محلّ رفع است و ﴿يَقْنَطُ﴾ فعل مضارع، فاعل آن ضمیر مستتر (هو) که به (من) بر می‌گردد و خبر ﴿مَنْ﴾ است. ﴿إِلَّا﴾ ادات استثنا و ﴿الضَّالُّونَ﴾ در محلّ رفع بدل از فاعل ﴿يَقْنَطُ﴾ و علامت رفع آن "واو" است.

اجماع نحویان بر این است که "من" در اصل اسم استفهام است و گاهی از معنای خود خارج می‌گردد و از آن نفی انکاری فهمیده می‌شود؛ مانند آیه شریفه: ﴿مَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ (آل عمران/۱۳۵) و همین آیه‌ای که مورد بحث ما است. و گاهی نیز "مَنْ" به معنای شرط است هم چون آیه شریفه ﴿مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ﴾ (نساء/۱۲۴) و گاهی هم به معنای نکره موصوفه می‌آید. البته زمانی که اسم مفرد به دنبالش بیاید یا بعد از حرف جرّ "رُبَّ" بیاید، مانند: رَأَيْتُ مَنْ مُجِبًا لَكَ، یعنی: «شخصًا مُجِبًا لَكَ.» (صافی، ۱۹۹۵: ۲۵۳/۱۴)

جمهور مفسران و نحویان نسبت به آیه شریفه مذکور نظری یکسان دارند؛ از جمله صاحب تفسیر طبری، تفسیر المیزان، تفسیر بحر المحيط، تفسیر الجامع، تفسیر الدر المنثور، تفسیر آلوسی، تفسیر المنیر و... بر این باور هستند که ﴿مَنْ﴾ استفهام انکاری و بیانگر نفی است و به همین سبب به دنبال آن استثنا ذکر شده است و در ضمن این آیه ﴿فَلَا تَكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ﴾ که از زبان ملائکه خطاب به حضرت ابراهیم علیه السلام است، افاده نهی می‌کند و آیه ﴿وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ﴾ پاسخی است به سخن ملائکه که ناامید نمی‌شود. و در این صورت تقدیر آیه چنین است: "لَا يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ عَنْ طَرِيقِ الْحَقِّ" (جریر طبری، ۱۹۹۰: ۲۸/۱۴؛ سیوطی، بی‌تا: ۸۷/۵؛ ابن عاشور، ۱۹۹۷: ۵۷/۱۴؛ اندلسی، بی‌تا ب: ۵۶/۵؛ آلوسی، بی‌تا: ۷۶/۱؛ صابونی، ۱۹۹۸: ۱۰۴/۲؛ سید قطب، بی‌تا: ۲۱۴۸/۴؛ شعراوی، ۱۴۱۱: ۱۸۴۳)، یعنی: "از رحمت خداوند نا امید نمی‌شود، مگر گمراهان از راه حق!"

لازم به توضیح است این که مفسران و نحویان "مَنْ" را در آیه شریفه به معنای استفهام انکاری که همراه با نفی است، فرض کرده‌اند و جهی اصح می‌باشد که علاوه بر این که معنای آیه با آن در تضاد نیست؛ بلکه مقبول نیز هست.

### ۳- تأویل به سالبه آیات از لحاظ نحوی (اعرابی)

۱-۳: ﴿وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ﴾ (بقره/۸۳)

«و (به یاد آورید) آن زمان را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید و نسبت به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید، و به مردم نیک بگویید، و نماز را برپا دارید، و زکات را بپردازید. سپس شما جز عده کمی روی برتافتید و سرپیچی کردید (و از وفای به پیمانی که با خدا بسته بودید) روی گردان شدید.»

یکی از مباحثی که در کتب نحو و تفاسیر بسیار مورد توجه قرار گرفته، بحث رفع دادن مستثنی در کلام متصل موجه است، بر اساس قواعد نحو هرگاه کلام متصل موجه باشد، "مستثنی" وجوباً منصوب می‌گردد، اما در این آیه و آیه‌های نظیر آن روشن خواهد شد که کلام با وجود این که موجه است، ولی قرائت به رفع آن نیز روایت شده در حالی که مرفوع شدن مستثنی در کلام موجه خلاف قاعده است. مفسران و نحویان برای حل این مشکل در صدد تأویل و تقدیر بر آمده‌اند تا آن که کلام را به گونه‌ای تأویل به نفی نمایند و با این قاعده تدوین شده در زبان عربی، همخوانی و موافقت داشته باشد.

این آیه یکی از مواردی به شمار می‌آید که به رغم موجه بودن کلام، "مستثنی" در آن به صورت رفع آمده است. ابوحنیفان در تفسیر خود آورده که آیه شریفه ﴿ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ﴾ را ابو عمرو و گروهی دیگر به صورت رفع "إِلَّا قَلِيلٌ" قرائت کرده‌اند. (اندلسی، بی تا: ۱/۲۸۷)

ابن عطیه "إِلَّا قَلِيلٌ" را به صورت رفع به عنوان بدل از ضمیر "تَوَلَّيْتُمْ" گرفته و بر این باور است که علی رغم موجه بودن، بدلیت و آمدن آن به صورت رفع جایز می‌باشد، چون او معتقد است که "تَوَلَّيْتُمْ" اگر چه در ظاهر موجه، ولی در معنا بیانگر نفی است، گویی آیه این چنین

فرموده: "لَمْ يَفُوا بِالْمِيثَاقِ إِلَّا قَلِيلٌ" (ابن عطیه، بی تا: ۲۸/۱)، یعنی: "به پیمان خود به جز عده ای وفادار نماندند".

گروهی دیگر از نحویان اظهار داشته اند که بدلیت در کلام موجهه صحیح نیست، چون بدلیت زمانی صحت دارد که بدل بتواند محلّ و مکان مبدل منه قرار گیرد. برای مثال در عبارت: "قَامَ الْقَوْمُ إِلَّا زَيْدٌ" آمدن "زید" به صورت رفع، جایز نیست؛ زیرا اگر "إِلَّا زَيْدٌ" را محلّ "الْقَوْمُ" قرار دهیم، جمله به صورت "قَامَ إِلَّا زَيْدٌ" خواهد بود و نوع مستثنی مفرغ خواهد شد. این در حالی است که کلام در استثنای مفرغ باید غیر موجهه باشد، نحویان دوباره مجبور به تأویل این جمله بوده‌اند و می‌گویند جمله در تقدیر: "لَمْ تَجْلِسُوا إِلَّا زَيْدٌ" بوده است. (اندلسی، بی تا الف: ۳۱۷/۱)

اما این تأویل، نزد اعراب معتبر نیست. گروهی از نحویان، از جمله صاحب النحو الوافی این شیوه تأویل را کاملاً بی اساس، و آن را ردّ می‌کند، چون اگر شیوه‌ای که بعضی از نحوات و مفسران برای تأویل کلام موجهه به غیر موجهه در پیش گرفته‌اند، صحیح باشد، دیگر با این رویکرد کلامی موجهه پیدا نخواهد شد، چون هر کلام موجهه‌ای قابل تأویل به نفی نیز هست، مثلاً "تَامَ الرَّجُلُ" تأویل نفی آن "لَمْ يَتَّقِظْ" و "سَكَنَ" "لَمْ يَتَّخِرْكَ" و "سَكَتَ" "لَمْ يَتَكَلَّمْ" می‌باشد.

ثانیاً: کلمه ای که به صورت رفع به عنوان مستثنی بعد از ادات استثنا آمده صحیح، و مطابق بعضی از لهجه‌های زبان عربی است، و دلیلی نمی‌یابیم برای این که زبان قبیله ای توجیه شود، در صدد تأویل کلام برآییم تا مطابق برای مثال لهجه فلان قبیله باشد، و نکته مهمّ تر این که کسانی که "مستثنی" را بعد از "إِلّا" در کلام موجهه مرفوع می‌نمایند به این اعتبار است که آن اسم مبتداء، و خبر آن در این حالت یا مذکور و یا محذوف است، در این هنگام آن جمله اسمیه در محلّ نصب، مستثنی می‌شود و خالی از اشکال خواهد بود و مشکل تأویل هم برای همیشه حلّ خواهد گشت. (عبّاس، بی تا، ۲۸۳/۲-۲۸۴)

اما سیبویه صرف نظر از راهکار النحو الوافی، گفته است: در چنین مواقعی که کلام موجهه، و ما بعد "إِلّا" مرفوع باشد "إِلّا" و ما بعد آن به منزله "غیر" یا "مثل" به عنوان صفت برای ما قبل خود مرفوع خواهد شد و این طریقه را به عنوان بابی مجزاً در کتاب خود آورده است. (سیبویه، بی تا: ۳۸۰/۴)

ابن نحاس "إِلَّا قَلِيلًا" را به صورت نصب به عنوان مستثنی فرض کرده، اما محمد بن زید بر این باور است که "قَلِيلًا" در حقیقت از لحاظ معنا مفعول به و تقدیر "إِسْتَنْثَيْتُ قَلِيلًا" می باشد. (ابن نحاس، بی تا: ۲۲) خلاصه سخن این که در آیه شریفه وجوه زیر جایز است:

- ۱- بر اساس قرائت "إِلَّا قَلِيلًا" مستثنی به عنوان اصل قاعده استثنا منصوب می باشد؛
- ۲- بر اساس قرائت "إِلَّا قَلِيلٌ" "إِلَّا" و ما بعد آن طبق نظریه سیبویه صفت ما قبل به شمار می آید.

۳-۲: ﴿فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مَن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (بقره/۲۴۹)

«و هنگامی که طالوت (به فرماندهی لشکر بنی اسرائیل منصوب شد) و سپاهیان را با خود بیرون برد، به ایشان گفت: خداوند شما را به وسیله رودخانه‌ای آزمایش می کند. آنان که از آن بنوشند از (پیروان) من نیستند، و آنان که جز مستی از آن ننوشند از (یاران) من هستند. همگی جز عده کمی از آن نوشیدند. پس وقتی که او و افرادی که ایمان آورده (و از بوته آزمایش سالم به در آمده بودند) از آن رودخانه گذشتند (از کمی افراد خود ناراحت شدند و عده‌ای) گفتند: امروز ما توانایی مقابله با جالوت و سپاهیان او را نداریم. اما آنان که یقین داشتند که با خدای خویش ملاقات خواهند کرد (و در روز رستاخیز پاداش خود را دریافت خواهند نمود) گفتند: چه بسیار هستند گروه‌هایی اندک که به فرمان خدا (توفیق نصیبشان شده است و) بر گروه‌های فراوان چیره شده‌اند. و خداوند با بردباران (و در صف استقامت کنندگان) است.»

یکی از دیگر از مصادیق بحث رفع استثنا علی رغم موجه بودن کلام، آیه ﴿فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا﴾ می باشد. زمخشری در تفسیر خود آورده است که عبدالله و ابی و اعمش ﴿إِلَّا قَلِيلٌ﴾ را به صورت رفع قرائت کرده‌اند، وی در توجیه این قرائت آورده است که انگیزه اصلی قرائت آنان به صورت رفع به منظور مراعات معنا و پرهیز از جنبه ظاهری لفظ می باشد، چون این شیوه استعمال بابی بزرگ، در علم عربی است، اگر دقت شود "شَرِبُوا" در ظاهر کلام موجه و در معنا، یعنی: "لَمْ

يَطِيعُوهُ" می باشد، گویی تقدیر کلام این چنین بوده است: "فَلَمْ يَطِيعُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِّنْهُمْ" و او برای اثبات بیش تر ادعای خود به قول فرزدق استدلال کرده است که می گوید:

"لَمْ يَدْعُ مِنَ الْمَالِ إِلَّا مُسَحَّتٌ أَوْ مُجْلَفٌ"

گویی شاعر چنین گفته: "لَمْ يَدْعُ مِنَ الْمَالِ إِلَّا مُسَحَّتٌ أَوْ مُجْلَفٌ" (زمخشری، بی تا: ۲۰۱/۱-۲۰۲)، یعنی: "از مال چیزی جز بیل و کلنگ باقی نماند". همان طور که می دانید مرفوع بودن کلمه "قَلِيلٌ" به خاطر تأویل به نفی آن است و گر نه مرفوع بودن آن به صورت بدل غیر ممکن بود.

ابوحیان در تفسیر خود آورده که ما بر این باور هستیم هرگاه کلام متصل موجهه باشد، دو وجه اعراب جایز است: الف- اسم بعد از "إِلَّا" به عنوان مستثنی منصوب باشد و افسح همین وجه است.

ب- ما بعد "إِلَّا" به عنوان تابع برای مستثنی منه محسوب می شود، اگر مستثنی منه مرفوع یا منصوب و یا مجرور باشد مستثنی هم به تبع آن، اعراب لازم را خواهد پذیرفت. به عنوان نمونه:

"قَامَ الْقَوْمُ إِلَّا زَيْدٌ" در حالت رفعی، "رَأَيْتُ الْقَوْمَ إِلَّا زَيْدًا" در حالت نصبی، و "مَرَرْتُ بِقَوْمٍ إِلَّا زَيْدًا" در حالت جرّی، خواه مستثنی منه اسم ظاهر یا ضمیر مستتر یا بارز باشد تابعیت مستثنی جایز است.

بحث تابع واقع شدن پس از "إِلَّا" به غیر از حالت نصبی مورد مناقشه نحویان، نیز هست، پیش از این بررسی شد که ابوحیان ما بعد "إِلَّا" را به مثابه بدل تصور کرده است، گروهی دیگر بر این باور هستند که مذکور پس از "إِلَّا" به عنوان تابع، ولی صفت برای ما قبل خود شمرده می شود خواه آن اسم ظاهر و یا ضمیر بارز باشد.

گروهی دیگر اعتقاد دارند که فقط زمانی وصف به واسطه "إِلَّا" برای ما قبل خود یا همان "مستثنی منه" جایز است، که مستثنی منه نکره یا اسم جنس باشد. و اگر غیر از موارد مذکور مثلاً مستثنی منه معرفه به اضافه و یا معرفه به "ال" باشد، تابعیت "إِلَّا" همراه با اسم پسین خود به عنوان صفت از پیشین خود جایز نیست. (اندلسی، بی تا ب: ۳۰۴-۳۰۵)

و دسته ای دیگر بر این باور هستند که منظور نحویان از نعت در این مقوله همان عطف بیان است نه چیزی دیگر، به عبارت دیگر ادعا دارند که "إِلَّا" همراه با ما بعد خود به عنوان عطف بیان از مستثنی منه می باشد و برای توجیه این امر به این بیت استناد کرده اند:

وَكُلُّ أَخٍ يَفَارِقُهُ أَخُوهُ

لَعَمْرُ أَبِيكَ إِلَّا الْفَرَقْدَانِ

(اندلسی، همان)

«سوگند می‌خورم هر برادری، برادرش از او جدا می‌شود، جز فرقدان (دو ستاره قطبی).»  
 در بیت "الفرقدان" به عنوان تابع از "کلُّ أَخٍ" آمده است. خلاصه سخن این که هرگاه کلام  
 موجه باشد ما بعد "إِلَّا" یا به عنوان مستثنی منصوب است، یا این که به عنوان تابع بدل از ما قبل  
 خود خواهد بود. در این وجه برای این که مستثنی بتواند به عنوان نعت ما قبل "إِلَّا" واقع شود،  
 ضروری است که پسین آن نکره یا اسم جنس باشد، یا این که ما بعد "إِلَّا" به عنوان عطف بیان از  
 مستثنی منه در نظر گرفته شود. البته از دیدگاه زمخشری رفع مستثنی در کلام موجه جایز نیست  
 مگر این که تأویل به نفی گردد. (زمخشری، بی تا: ۲۰۱/۱-۲۰۲)



## نتیجه‌گیری

- از رهگذر تحلیل و بررسی تأویل موجهه به سالبه آیات در استثنای به "إلا" در قرآن کریم و بیان تأثیر آن بر معنا نتایج زیر حاصل شد:
۱. هیچ آیه قرآنی که در آن استثنا، تأویل به موجهه شده باشد، یافت نشد، اما خلاف این امر در چندین آیه قرآنی آمده است؛
  ۲. در آیات مشتمل بر اسلوب استثنای متصل به "إلا" به صورت عام، معنای ظاهری کلام مد نظر نیست؛ بلکه با توجه به معنای حاصل از آن، مفسران و نحویان آن‌ها را تأویل به نفی می‌کنند؛
  ۳. اسلوب استثنا با تأویل از موجهه به سالبه شدن بر معنای آیه تأثیر می‌گذارد و سبب تولید معنای جدید خواهد شد؛
  ۴. در تأویل آیات موجهه به سالبه گاهی تأثیر معنایی حاصل نمی‌شود؛ بلکه این تأویل فقط جهت مطابقت با قاعده نحوی است و نه جز آن؛
  ۵. در بعضی مواقع نحویان برای این که قواعد نحوی تدوین شده از سوی خویش را توجیه کنند در صدد تأویل آیات بر آمده‌اند؛
  ۶. گاهی قرائت‌های مختلف از آیات که توسط قاریان اعمال می‌گردد به منظور رعایت معنا و پرهیز از جنبه ظاهری کلام است.

## منابع و ماخذ

- ۱- آلوسی، محمود بن عبد الله الحسينی (بی تا)، *تفسیر روح المعانی*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۲- ابن أجرم، عبدالله محمّد (بی تا)، *مشکل إعراب القرآن*، بیروت: مكتبة مشكاة الإسلامية.
- ۳- ابن عاشور محمّد الطاهر (۱۹۹۷)، *التحریر والتنویر*، تونس: دارسحنون.
- ۴- ابن عطیة، عبد الرحمن بن غالب (بی تا)، *المحرر الوجيز فی تفسیر الكتاب العزیز*، بیروت: مكتبة مشكاة الإسلامية.
- ۵- ابن النّحاس، أبو جعفر (بی تا)، *اعراب القرآن*، بیروت: مكتبة مشكاة الإسلامية.
- ۶- أحمد فراج، عبدالستار (بی تا)، *شرح أشعار الهذليين*، بیروت: دارالمعرفة.
- ۷- اندلسی، ابوحيان (بی تا الف)، *اعراب المحيط*، بیروت: مكتبة مشكاة الإسلامية.
- ۸- \_\_\_\_\_، (بی تا ب)، *التفسیر الكبير المسمى بالبحر المحيط*، بیروت: دارالفکر.
- ۹- جریر طبری، محمّد (۱۹۹۰)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالمعرفة.
- ۱۰- خزمدل، مصطفی (۱۳۷۱)، *تفسیر نور*، چاپ اول، تهران: نشر إحسان.
- ۱۱- زمخشری، محمود بن عمر (بی تا)، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت: دار الفکر.
- ۱۲- سیبویه، عمرو بن عثمان (بی تا)، *الكتاب*، بیروت: مكتبة الحرة.
- ۱۳- سیّد قطب، إبراهيم (بی تا)، *فی ظلال القرآن*، قاهرة: دار الشروق.
- ۱۴- شاکر، علی ذوالفقار (۱۹۴۸)، *تأبط سراً وأخباره*، الطبعة الأولى، مغرب: دارالغرب الإسلامي.
- ۱۵- شعراوی، محمّد متولی (۱۹۹۱)، *تفسیر الشعراوی*، بیروت: دارأخبار اليوم.
- ۱۶- شوکانی، محمّد بن علی (بی تا)، *فتح القدير*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۱۷- صابونی، محمّد علی (۱۹۹۸)، *صفوة التفاسیر*، مکهة: دارالفکر.
- ۱۸- صافی، محمود (۱۹۹۵)، *الجدول فی إعراب القرآن: صرفه و بیانه*، بیروت: دارالرشید.
- ۱۹- طباطبایی، سیّد محمّد حسین (۱۳۶۳)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه محمّد باقر موسوی همدانی، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۲۰- عبّاس، حسن (۲۰۰۴)، *النحو الوافی*، چاپ اول، تهران: آوند دانش.
- ۲۱- عکبری، عبد الله (۲۰۰۱)، *التبیان فی إعراب القرآن الکریم*، بیروت: دار الفکر.
- ۲۲- قرطبی، أبو عبدالله (بی تا)، *جامع أحكام القرآن والمبین لما تضمنه لما من السنة وآية القرآن*، بیروت: دارالکتب العلمیة.